بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و سوم\_ 25 اردیبهشت 1401

[دو دسته کتب اصحاب در مورد اختلاف حدیث]

روشن شد که در طول تاریخ حدیث شیعه، کتاب‌هایی در زمینۀ اختلاف حدیث نوشته شده است. این کتاب‌ها را می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد:

1. کتبی که محدثین نوشته‌اند که طبیعتا روایاتی را که طریق حل تعارض را نشان داده است جمع آوری کرده اند. مثلا مثل مقبولۀ عمر بن حنظله و قس علی هذا. محدث وقتی در مورد اختلاف حدیث کتاب می‌نویسد، پاسخ حدیثی می‌دهد، پاسخ را با روایت میدهد.

برخی از این کتب یا اکثر این کتب الان در دست ما نیست. کتاب‌هایی که محدثین در زمینۀ اختلاف حدیث نوشته اند، ولی این نیست که نتوانیم اصلا به مضمون ان کتب دسترسی پیدا کنیم. طبیعتا بخش‌هایی از آن کتاب‌ها الان در کافی و غیر کافی در بحث اختلاف الحدیثین مشاهده می‌شود. بله شاید روایات دیگری هم بوده است ولی بخش‌هاییش همین‌هاست. این کتب محدثین است

1. دستۀ دوم کتبی است که فقهاء و متکلمین مثل یونس بن عبد الرحمن در این زمینه نوشته‌اند. این‌ها هم اکثرش در اختیار ما نیست ولی باز راه شناخت بعضی از آراء فقهاء و متکلمین از همین تراث موجود قابل فهم است.

مثلا از آن‌روایتی که از یونس دیروز نقل کردیم، طرز تفکر یونس را در برابر احادیث می‌فهمیم چگونه بوده است. به همین خاطر شاید اقدم مسأله به لحاظ زمانی از مسائل اصولیه که کتاب مستقل درباره‌اش نوشته شده باشد، بحث اختلاف است. و لذا آن آقایانی که تاریخ علم اصول را بیان می‌کنند و می‌گویند شیعه جزء پیشتازان تألیف در علم اصول است، استشهاد می‌کنند به کتاب هشام بن حکم یا یونس بن عبد الرحمن و آقایان دیگری که نام بردیم در زمینۀ اختلاف حدیث و می‌گویند این بحث اصولی است و در موردش کتاب نوشته شده است. البته این را هم بگوییم در مورد اختلاف حدیثی برخی از کتب اصولی یک بخشی را در مورد اختلاف حدیث دارند و کتاب مستقل نیست که اینها را نیز باید مد نظر قرار داد.

[تعلیقه؛ دسته‌بندی دیگر از کتب اختلاف حدیث]

این را هم بنده اضافه کنم که کتاب‌هایی که در زمینۀ اختلاف حدیث هست، از یک جهت دیگر، یک تقسیم دیگری دارد که ایشان متعرض نشده است و آن تقسیم این‌ کتاب‌ها به دو دسته است:

1. کتاب‌هایی که نگاه کلی به اختلاف حدیث دارند و راه حل‌های عمومی و کلی را تبیین کرده‌اند که در زمینۀ اختلاف حدیث چه کنیم.
2. کتبی که مورد به مورد روایاتی را که ربما با هم متعارض باشند، مطرح کرده‌اند و تک به تک این‌ها را پاسخ داده اند، که از مثال‌های بارز آن تهذیب و استبصار است.

این امر اول مقدماتی که این بزرگوار بیان کرد.

[مقدمۀ دوم؛ تأثیر اختلاف حدیث در بحث‌های غیر فقهی]

امر دوم که بحث بسیار خوبی است این است که تجزیه و تحلیل صورت بگیرد، نسبت به تأثیر اختلاف حدیث، در غیر بحث استنباط احکام، تا به حال بحثمان، این بود که اختلاف حدیث در استنباط مدخلیت دارد در حالی که یک مجال‌های دیگری هم برای تأثیر هست.

[تأثیر اختلاف حدیث در امور اعتقادی]

یکی بحث عقائد است. اختلافاتی که در حدیث نبوی دیده می‌شد، باعث شده بود که برخی اصلا در اصل نبوت تشکیک کنند، ایشان استشهاد می‌کند به سخنی که طحاوی اوائل قرن چهارم(310) بیان کرده است وی از بزرگان علماء حنفی است در مقدمه کتاب معانی الآثار خود میگوید برخی از اهل علم از من خواستند که کتابی بنویسم که اختلافاتی که در روایات منسوب به پیامبر هست آنها را بررسی کنم که برخی از ساده نگران و ضعفا توهم کرده‌اند که پیامبر نعوذ بالله تناقض گفته‌اند و این تفکر در اصل اعتقاد انها تأثیر کرده است، کسانی که ناسخ را از منسوخ تشخیص نمی دهند، کسانی که روایات واجب العمل بها را از غیر ان تشخیص نمی دهند و ضعیف الفکر هستند به این نتیجه رسیده‌اند که نبوت دچار اشکال است.

همین مشکله را ما در کتب شیعه داریم و در آنجا خود اهل تسنن با افراد ضد دین هم داستان شدند بر علیه شیعه که شما این روایات‌تان خیلی با هم تعارض دارد و این باعث شد برخی دست از تشیع بردارند. در کتاب فرق الشیعه نوبختی آمده است که عمر بن ریاح یک سال آمد خدمت امام باقر سوال کرد و یک پاسخ شنید و سال بعد آمد همان سوال کرد پاسخ دیگر شنید، پرسید چرا؟ امام فرمود ما با تقیه جواب می دهیم. این درک نکرد و اصلا دست از امامت امام باقر برداشت. خیال هم نکنید این یک نفر است، این بحث مطرح بوده است.

رجوع کنید به کتاب اکمال الدین صدوق[[1]](#footnote-1) آن‌جا شبهه‌هایی را که یک ضد شیعی به نام ابی‌زید علوی مطرح می‌کند و جناب ابن قبة جواب می‌دهد، بیان کرده است. از جملۀ آن شبهه‌ها بحث اختلاف حدیث است که این طعنه به شیعه می‌زند چرا شما اختلاف حدیث را دارید، می گوید آیا این اختلاف حدیث‌ها که شما دارید این ها را خود شیعان درست کرده اند، راویان درست کرده اند یا ائمه درست کرده اند و طبق هر شق اشکال می کند و ابن قبه هم جواب می‌دهد و این نشان می‌دهد که یک تأثیر عقائدی بر این موضوع بار بوده است.

من عرض می کنم همین که شیخ صدوق در کتابی که مربوط به ولی امر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و غیبت هست، این مبحث را مطرح می کند وسوال و جواب‌هایی را می گوید این نشان می دهد یکی از طعنه‌ای به شیعه همین است تا برسید به زمان شیخ طوسی. مقدمۀ تهذیب گویای این مطلب است ایشان می‌ید:

**حتی جعل مخالفونا ذلک اعظم الطعون علی مذهبنا**، مخالفین ما بزرگترین طعنه‌ایی که به شیعه می‌زدند همین اختلاف حدیث است **و تطرقوا بذلک الی ابطال معتقدنا** از این راه آمدند می گویند پس اصل مذهب شما باطل است. تا این که برخی اصلا از مذهب شیعه به این خاطر بازگشتند، برخی رفتند به سوی اهل تسنن و اصلا داخل شیعه نشدند به همین جهت و برخی هم شیعه بودند به این جهت باز گشتند.

**وسمعت شیخنا أبا عبد الله المفید یذکر ان ابا الحسن الهارونی العلوی کان یعتقد الحق و یدین بالامامة فرجع عنها لما التمس علیه الامر**. این شیعه بود به همین جهت برگشت لذا من آمدم این کتاب را نوشتم[[2]](#footnote-2)

پس ببینید غیر از بحث استنباط فقهی تأثیر عقائدی دارد. به عبارت دیگر مشکلۀ حل تعارض اگر بما هی حل تعارض مطرح باشد، بحث فقهی است اما اگر بحث علل اختلاف حدیث مطرح شد، هم بحثی فقهی است و هم در عقائد تأثیر دارد، یعنی پاسخی به مشکلات عقیدتی گروهی می‌شود و این ما را قوی‌تر می‌کند که در این بحث تأکید کنیم و بایستیم و فقط به حل تعارض اکتفا نکنیم، بحث حل تعارض اساسش بحث فقهی است چون گاهی شام در بحث فقهی تعارض را حل نمی‌کنید، می‌گوید تعارضا تساقطا و به اصول عملی رجوع می کنید این جواب فقهی هست ولی جواب کلامی که نشد، چطور تعارضا و تساقطا چه شد که به اینجا رسید . این پاسخ باید در بحث علل اختلاف حدیث باید داده شود که هم کمک به حل تعارض کند و هم مشکلۀ اعتقادی را حل کند.

[تأثیر اختلاف حدیث در تشکیک در علم ائمه سلام الله علیهم]

مجال دوم گفته اند که این تعارض‌ها تأثیر می‌گذارد در این که ما علم امام را آن مقدار گسترده نبینیم، این تشکیک فقط در انسان‌های منحرف عقیدتی نیست در برخی از فقهاء ما هم دیده شده است. این ها دیده اند در روایات متعارض است، تعارض دو روایت را مثل تعارض دو فتوا و تبدل رای دیده‌اند. ائمه اتکا به رای و ظنون می‌کردند و شیخ مفید می‌فرماید **و یدعون مع ذلک أنهم من العلماء** بله از علماء ابرار هستند و در تقوا نمونه ندارند از علماء هستند ولی علمشان اجتهادی است، شیخ مفید می گوید این تقصیر است، آن علو است و این تقصیر.

آقای سیستانی عبارات شیخ مفید را ادامه نداده است. در تصحیح اعتقادات در ادامه می‌گوید من دیده‌ام برخی از قمیین این گونه هستند و هر کس هم خلاف این را بگوید می‌گویند تو غالی هستی.[[3]](#footnote-3)

به عنوان نمونه جناب ابن جنید در کتاب مسائل مصریه‌اش اخبار را تقسیم بندی کرده است، باب باب کرده است، **و ظن انها مختلفة فی معانیها و ینسب ذلک الی قول الائمه فیها بالرأِی.[[4]](#footnote-4)** رأی در این جا به معنای اجتهاد است.

پس حتی به ابن جنید نسبت داده شده است که ائمه قائل به رأی بوده اند اگر چه ما ممکن است بعدا این نسبت را قبول نکنیم اگر چه نسبت قیاس به ایشان را قبول نکردیم. ولی بالاخره این تفکر وجود داشته است که اختلاف بین احادیث موجب تقصیر در علم امامت بشود. [[5]](#footnote-5)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین

1. ص 109. [↑](#footnote-ref-1)
2. تقریرات تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 174 تا 176. [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: تصحیح اعتقادات الصدوق، ص 135. [↑](#footnote-ref-3)
4. السمائل السرویة، ص 73. [↑](#footnote-ref-4)
5. رک: تقریرات تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 176 و 177. [↑](#footnote-ref-5)